**فرضیۀ فاجعه‌زدگی:**

**تأثیر پایدار فاجعۀ مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران**

عباس عدالت

امپریال کالج لندن

**چكيده**

هدف از این پژوهش که چکیدهٔ مقدماتی آن در این مقاله تشریح می‌شود، بررسی تأثیر روحی و روانی حمله مغول، حکومت ایلخانان، و فتوحات تیموری در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران با استفاده از یافته‌های جدید علوم روان‌شناسی و مردم‌شناسی است. فرضیۀ فاجعه‌زدگی، که بر اساس چنین مطالعه‌ای شکل گرفته، مدعی است که در دورانی حدوداً دویست ساله، ایران و جوامع اسلامی در خاورمیانه و آسیای میانه دچار آسیب‌دیدگی عمیق و ممتدی شده‌اند که آثار مخرب ماندگاری در سطوح سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و فرهنگی در این جوامع داشته و علت اصلی نابودی تمدن طلایی ایرانی-اسلامی بوده است.

اگرچه ایران توانست در دوران صفویه به وحدت ملی و مذهبی دست یابد و اگرچه در دوران استعمار نو بالاخره توانست به استقلال ملی نائل شود، با این‌همه پیامدهای فاجعه‌زدگی مغول در زمینهٔ مشکلات ذهنی و رفتاری درجامعه کماکان مانع اساسی بزرگی در پیشرفت ایران و نیز سایر کشورهای اسلامی خاورمیانه اند که همکاری مؤثر اجتماعی و توافق بر سر منافع جمعی را مشکل می‌کنند. آسیب‌شناسی این فاجعه نه تنها برای مقابله با تداوم آثار مخرب اجتماعی آن حیاتی است بلکه جهت ایجاد شرایط مناسب برای نیل به پیشرفت اساسی تاریخی و شکوفایی خلاقیتهای بزرگ اقتصادی، علمی و فرهنگی‌ و ایجاد تمدن والاتر اجتماعی در این منطقه ضروری است.

باید در آغاز بگوییم که فرضیهٔ فاجعه‌زدگی الزاماً در تقابل با نظریات رایجی که تابحال دربارهٔ علل تاریخی عقب ماندگی ایران و خاورمیانه مطرح شده اند قرار نمی‌گیرد. این نظریات مختلف هریک بر عوامل مهمی از شرایط اقلیمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ویا بر نقش استعمار جدید در منطقه تأکید می‌کنند که بی‌تردید شایستهٔ بررسی و بحث و نقد سازنده‌ هستند و هریک می‌توانند گویای جنبه‌های مهمی از واقعیت تاریخ ما باشند. فرضیهٔ فاجعه‌زدگی مسئله موانع ساختاری در پیشرفت تاریخی منطقه را در سطح کاملاً متفاوتی بررسی می‌کند و با تشریح آسیب دیدگی وسیع و پایدار ناشی از حمله مغول، بر مشکلات بنیادی در ساختمان ذهنی و رفتاری مردم منطقه دست می‌‌گذارد که همکاری و توافق اجتماعی را شدیداً دشوار می‌کنند. درواقع، این ناهنجاریهای ذهنی و رفتاری خود می‌توانند منشاً آن دسته از مسائل اجتماعی،‌سیاسی و فرهنگی باشند که در برخی از نظریات رایج در زمینهٔ ریشه‌های عقب ماندگی بصورت علل اولیه طرح شده‌اند.

این مقاله بشکل زیر سازمان داده شده است. ابتدا نگاهی اجمالی به قرون اولیهٔ اسلام و تمدن طلایی ایرانی- اسلامی و شکوفایی علوم و فلسفه در آن می‌اندازیم و سپس عواملی را بررسی می‌کنیم که موجب افول این تمدن شده و زمینه را برای فاجعهٔ مغول هموار کردند. آنگاه ابعاد عظیم و بی‌سابقهٔ آسیب دیدگی اجتماعی ناشی از حملات مغول وحکومت ایلخانان را تشریح کرده و با استفاده از دانش جدید در زمینهٔ آسیب دیدگی فردی و اجتماعی، آن دسته ازاختلالات ذهنی و شخصیتی را مشخص می‌کنیم که بنا به فرضیهٔ فاجعه‌زدگی در سطح وسیعی در میان مردم منطقه به‌وجود آمده و آثاری از رگه‌های آن از طریق رفتارهای ناهنجار خانوادگی، اجتماعی و سیاسی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده اند. سپس نقش فتوحات خونین تیموری را در تجدید فاجعهٔ مغول وتثبیت فرهنگ یاسایی چنگیزی در منطقه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در مقابل آن، شکوفایی عرفان و رشد بی‌سابقه طریقتهای صوفی و مذهب شیعه را بعنوان مکانیزم دفاعی و ناجی مردم آسیب‌دیده در برابر فاجعهٔ‌ مغول ارزیابی می‌کنیم. آنگاه تأثیرات پایدار فاجعهٔ مغول را در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران مطالعه کرده و شواهد مختلفی دال بر استمرار آسیب‌دیدگی در شخصیت اجتماعی مردم ایران را ارائه می‌دهیم که از نظر فرضیهٔ فاجعه‌زدگی به لحاظ تاریخی عاملی اساسی در رکود علمی و خردگرایی و استیلای تحجر فکری و افراط گرایی بوده است. در خاتمه، با اشاره به نقش استعمار جدید که احیا کننده خاطرهٔ فاجعه مغول است به چالش ضرورت مقابله با این آسیب دیدگی تاریخی می‌پردازیم که حتی پس از کسب استقلال ملی همچنان برای رفع موانع ساختاری در جهت همکاری جمعی و برای توافق بر سر منافع ملی و مصالح عمومی در راه پیشرفت اساسی جامعه و شکوفایی خلاقیتها در زمینه‌های مختلف حیاتی است.